

با مخاطب‌های آشنا

مصاحبه با دکتر حسن فرسام

مقدمه

در سال ۱۳۵۹ به همت جمعی از اساتید دانشکده داروسازی دانشگاه تهران و همکاری مسؤولان وقت بهداری استان تهران، گام بزرگی در راستای ارتقا سطح آموزش داروسازی در ایران برداشته شد و برای اولین بار به منظور گذراندن دوره‌های کارآموزی دانشجویان داروسازی دانشگاه تهران، تحت نظارت اساتید این رشته، داروخانه‌ای به دانشکده داروسازی اختصاص داده شد که داروخانه ۱۳ آبان نام گرفت. این را هم اضافه کنم که نام قبلی داروخانه که ابتدای خیابان خردمند شمالی واقع بود داروخانه ۴ آبان و وابسته به بهداری استان تهران بود.

تفکر تشکیل داروخانه‌های دانشکده داروسازی به منظور به وجود آوردن بستری برای کارآموزی دانشجویان داروسازی توسط آقای دکتر حسن فرسام سرپرست وقت دانشکده داروسازی عنوان گردید. به منظور آشنایی با دیدگاه‌های آقای دکتر حسن فرسام که به حق تلاش‌های زیادی در جهت ارتقا آموزش داروسازی در کشور، قبل و بعد از انقلاب داشته‌اند، مصاحبه ایشان را از مجموعه‌ای به نام «آشنایی با تاریخچه و فعالیت‌های داروخانه‌ها و مراکز دارویی دانشکده داروسازی دانشگاه علوم پزشکی تهران» که به سفارش داروخانه‌های دانشکده داروسازی دانشگاه علوم پزشکی تهران و توسط شرکت «تصویرساز کاوش» به صورت تصویری تهیه شده است انتخاب، و با هم مرور می‌کنیم:

← آقای دکتر لطفا خودتان را معرفی بفرمایید
به نام خداوندی که اندیشه و خرد را به انسان ارزانی داشت، زیرا پزشکی و داروسازی همه درست اندیشیدن و خردمندانه عمل کردن است. من حسن فرسام در سال ۱۳۱۱ در تهران متولد شدم و تمام تحصیلاتم تا سطح دکترا در تهران انجام گرفت. بعد از پایان تحصیل، رشته‌های تکمیلی دیگری دیدم چه در ایران، چه در فرانسه و چه در آمریکا و سرانجام به عنوان عضو هیأت علمی در ۱۳۳۷ در آزمون دوره‌ای مربی‌گری پذیرفته شدم. پس از آن، تمام مدت به جز سال‌های فرصت مطالعاتی یا بورس‌های دیگر، در دانشگاه تهران آن موقع و دانشگاه علوم پزشکی کنونی کار کردم. در سال ۱۳۵۶ استاد تمام شدم و از آن به بعد به عنوان استاد کار می‌کنم. در ۱۳۸۱ بازنشسته شدم و تاکنون به صورت قراردادی مشغول هستم. در مجموع نزدیک به ۵۲ سال است که من به عنوان عضو هیأت علمی در دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی تهران مشغولم.

← آقای دکتر، در زمان شما داروخانه‌های دانشگاه علوم پزشکی تأسیس شد. هدف از تأسیس چه بود، راجع به این موارد توضیح می‌دهید؟
اجازه بدهید من نخست از آقای دکتر خیرالله غلامی تشکر کنم که من را برای این جلسه فراخواندند تا من بسیار فشرده بگویم که تاریخچه این دانشکده داروسازی چگونه بوده است. ایشان بسیار زحمت کشیدند و مسیرهای بسیار خوب و جالبی نه تنها برای دانشکده‌های داروسازی

بلکه برای داروخانه‌های داروسازی و کارآموزی داروسازی طراحی کردند و به مرحله عمل درآوردند. من وقتی دانشجو شدم در سال اول به ما گفتند باید بروید داروخانه، کارآموزی کنید. ما هم دفتری گرفتیم و رفتیم یک داروخانه. در آن داروخانه داروهای ترکیبی می‌ساختند که من یاد گرفتم ولی در مورد اطلاعات دارویی و ساخت نسخه‌ها و خواندن آن‌ها چیزی فرا نگرفتم. حتی رسم بر این بود که می‌گفتند ویت‌رین‌ها را نگاه کن و اسم این داروها را یادداشت کن. شخص کارآموز بسیاری از اسامی را نه می‌توانست درست بخواند و نه وقتی می‌خواند می‌توانست درک کند چه فایده‌هایی دارد. پس این اولین مسأله‌ای بود که من در سال اول دیدم کارآموزی چندان مفید نیست. برای همین هم پیشنهاداتی داده شد و کارآموزی به سال‌های بالاتر سال‌های سوم و چهارم داروسازی آمد.
در آن موقع داروخانه‌های ویژه‌ای بودند که در آن‌ها شخصی به نام معلم کارآموزی بود و تابلویی برنجی آویزان می‌کردند و دانشجوها را آموزش می‌دادند. حتی استادان دانشکده داروسازی در کنار این که در دانشگاه درس می‌دادند داروخانه هم داشتند. آن‌ها هم این تابلو را داشتند. نمونه این را ما الان در موزه ملی تاریخ علوم پزشکی داریم و در داروخانه آقای دکتر نظامی که استاد داروشناسی دانشکده پزشکی داروسازی بودند، هم بود. بعدها با تغییراتی که اصولاً سازمان دارویی کشور ایجاد کرد، بسیاری از این‌ها درهم ریخته شد. تا آن موقع داروهای ساختنی ترکیبی، بیشترین حجم را داشتند. داروهای ترکیبی اندک بودند و داروهای شیمیایی

دادیم که یک داروخانه آن‌جا باز کنیم. در دانشکده داروسازی گفتند این‌جا کسی نمی‌آید، ورود به دانشگاه راحت نیست بیرون از دانشگاه هم که ما وسیله‌ای نداریم. این همین‌طور بود تا رسیدم به انقلاب اسلامی. در آن موقع یک سازمان دانشگاه نامی بود از سال‌های قبل یعنی از سال ۵۵ فعالیت می‌کرد. بیشتر استقلال دانشگاه را طلب می‌کرد. با شروع شدن مسایل سیاسی این سازمان هم کشیده شد به مسایل سیاسی. بعد ۴ نفر از همین اعضا توسط آقای مهندس بازرگان که یادش بخیر به عنوان مدیریت موقت برگزیده شد. زمزمه‌هایی شد از طرف بعضی دانشکده‌ها از جمله دانشکده داروسازی که ما بیاییم یک شورای هماهنگی درست کنیم. به جای یک رییس این شورای هماهنگی متشکل باشد از سه نفر دانشجوی، سه نفر کارمند، سه نفر استاد. بعد از تمام دانشجویها تمام کارکنان بخواهیم در انتخابات شرکت کنند. استادن هم یک نفر را برای سرپرستی انتخاب کنند. من هم در آن انتخابات از طرف اساتید برگزیده شدم و تنها سرپرست انتخابی دانشکده بودم. آن سال‌ها شاید اقلاً در دانشگاه ۴۰ گروه سیاسی فعالیت می‌کرد و هر کدام یک چیزی می‌خواست. این شورا را برای این درست کردیم که سه تا از خودشان به خودشان پاسخ بدهند.

من به ذهنم آمد که ما بیاییم یک کارخانه داروسازی و یک داروخانه بگیریم برای کارآموزی. با صنعت صحبت کردیم متأسفانه بد پاسخ دادند، یعنی کارخانه‌ای به ما دادند که هرگز ما نمی‌رفتیم. کارخانه‌ای که آن‌ها می‌خواستند به

به اصطلاح نو ترکیب و سنتز خیلی کم‌شمار بودند. درست است که به اصطلاح پادزیست‌های آنتی‌بیوتیک‌ها آمده بودند، ولی به منزله درس نبودند. شاید تنها درسی از داروها سولفانامیدها بود که ما می‌خواندیم، به تدریج داروخانه‌ها با آمدن شرکت‌های دارویی دگرگون شدند. در دهه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، از سال ۱۳۳۴ شرکت‌های دارویی با اطلاعات بسیار وسیع و جامع علمی آمدند و شروع کردند اطلاعات دارویی را در اختیار پزشکان و داروسازان قرار دادند و حتی کمک‌های دارویی می‌کردند. برای نمونه تشریح‌هایی که ما به سختی یک عکس سیاه و سفید از آن‌ها داشتیم، به صورت رنگی به زبان انگلیسی برای ما آوردند. به تدریج داروهای ترکیبی ضعیف شد و نسخه‌نویسی به صورت داروهای ساخته شده یا اسپسالیته آغاز شد. کم‌کم این روابط بین شرکت‌های دارویی داروخانه‌ها و پزشکان گهگاه راه‌های نادرست هم رفت، در نتیجه داروخانه‌ها مایل نبودند کارآموز داشته باشند. کارآموزی به صورت چیزی درآمده بود که بیشتر صورت ظاهر داشت حتی در مواردی شاهد بودم می‌گفتند شما اسم‌تان را بدهید این‌جا بروید. ما گواهی‌تان را در پایان می‌دهیم.

من که فارغ‌التحصیل شدم رفتم شرکت نفت استخدام شوم. نسخه‌ای گذاشتند بخوانم من نتوانستم. گفتند مگر داروخانه کار نکردی و کارآموزی نرفتی؟ پاسخ دادم کارآموزی رفتم ولی به من چیز زیادی نگفتند.

در این اندیشه بودم که دانشکده دندانپزشکی درمانگاه درست کرده و بیمار می‌بیند. ما پیشنهاد

ما بدهند آن موقع مال آقای دکتر عبیدی بود که مشهورترین کارخانه بود و بعداً به نام‌ترین بود برای سرمایه‌گذاری. بعد هم دیدیم واقعاً قدم بزرگی است و ما نمی‌توانیم اجرا کنیم.

به فکر این افتادیم که داروخانه برای خودمان بگیریم. با بهداری استان با معاونت وزیر صحبت کردیم. خوشبختانه این‌ها بیشترشان برای نمونه وزیر، کسی بود که من خوب می‌شناختمش. ایشان هم من را خوب می‌شناخت و همین‌طور رییس بهداری استان. در اصل موافق بودند ولی من فکر کردم که حالا به من گفتند داروخانه باز کن، من از کجا پول بیاورم دارو بگذارم در این داروخانه. ما پول حقوق را به سختی می‌توانستیم بدهیم. چند سال قبل وزارت بهداری تصمیم گرفته بود که برای کمک به داروسازها داروخانه‌هایی با سرمایه وزارت درست کند و داروساز مسؤلیت‌ش را قبول کنند، اما داروهایی که فروش می‌رود به وسیله درآمد داروخانه برگرداند سر جایشان. این که چیزی به وزارتخانه می‌دادند یا نمی‌دادند زیاد نمی‌دانم ولی گمان نمی‌کنم. دو تا از این داروخانه‌ها که می‌گویم با سرمایه وزارت بهداشت ایجاد شد سراغ داشتیم، ولی حالا چگونه می‌شد رفت و گفت که داروخانه‌تان رو بیا بید و به ما بدهید. در این‌جا بخت با من یار بود که یکی از شاگردان بسیار خوبم به اسم دکتر رحیم شبستری‌لر که روابط بسیار خوبی هم با من داشت مسؤول داروخانه‌ای بود که الان ۱۳ آبان نام دارد. به دکتر شبستری گفتیم که تو برای داروسازی باید فداکاری کنی و این داروخانه را بدهی به ما. بنده خدا گفت که چشم و این

قدم اول باعث قوت قلبم شد. در این هنگام دکتر جاویدان نژاد هم از آمریکا آمدند. زبان سخنگویی ایشان هم خیلی خوب بود و با خودم بردشان در بهداری استان. بهداری استان جلسه‌ای تشکیل شد. ۵-۶ نفر نشستیم که به ما داروخانه بدهند. یکی از این‌ها از وزارت دارایی بود. گفت مگر می‌شود سرمایه دولت را به شما بدهند؟ بعد مالیاتش را از کجا می‌دهید؟ گفتم ببخشید من نمی‌دانم شما چه قدر تا حالا از این‌جا مالیات گرفتید. بگذارید ما به جایی برسیم من قول می‌دهم که به شما مالیات می‌دهیم. پس از ۶ ماه برو بیا و بگو و مگو و جلسه پشت جلسه، سرانجام موافقت کردند که به ما حق گشودن ۷ داروخانه را در نقاط مختلف شهر تهران بدهند، به عنوان مرکز کارآموزی دانشکده. این صورتجلسه شد اما گفتند ما نمی‌توانیم امضا کنیم شما بروید عمل کنید. نمونه‌هایی که من می‌گویم هست که دو امضا دارد یکی مال من، یکی مال دکتر جاویدان نژاد بقیه هم اسم‌شان نوشته است. یکی از مسایلی که انجمن داروسازان فعلی نگران آن بود، می‌گفتند اگر شما داروخانه‌ای باز کنید مثل همین داروخانه ۱۳ آبان و همه داروها را به آن بدهید، آن هم اختصاصی، تا چند کیلومتر آن‌طرف‌تر، همه داروخانه‌ها را از بین می‌برید. راست هم می‌گفتند. همین ۲۰۰ متری این‌جا داروخانه‌ای بود خیلی زود رفت، چون وقتی آبان آمد سر زبان‌ها دیگر نمی‌توانست بماند.

در هر صورت ما آمدیم و گفتیم دکتر شبستری خیلی ممنون. داروخانه‌ات را بیا تقدیم کن! گفت ما ۸۰ تومان بدهکاریم به این کارخانه. باید این را

چندان موافق نبودند. نمی‌شد به گروهی که به روشی تربیت شده و بالا آمده یک شبه بگویند حالا جور دیگری عمل کنید. طرح ژنریک به هر صورت از طرف انجمن داروسازان انجام شد. داروپخش کمک مالی کرد. محلش در دانشکده داروسازی بود. دانشکده داروسازی کمک کرد. یکی دو تا از استاد‌های دانشکده داروسازی طرح ژنریک را اجرا کردند. ما از دیرباز، از سال ۱۳۳۴ یک بخش دارویی داشتیم که برای بیمارستان‌های وابسته به دانشگاه تهران و دانشکده پزشکی، داروسازی و دندانپزشکی علوم پزشکی دارو می‌ساخت. اول دانشکده داروسازی بود، بعد رفت امین‌آباد. برای اولین بار در سال ۱۳۲۷ یک به اصطلاح دارونامه درست کردند. آن‌جا این شربت‌ها ساخته می‌شد و داده می‌شد به بیمارستان‌ها.

◀ این رخدادها در چه سالی بودند؟

این‌ها در فاصله ۵۸، ۵۹ شروع شد البته بعد ادامه داشت. من در اواسط سال ۶۰ از سرپرستی کنار رفتم و افراد دیگری آمدند. این داروخانه‌ها تعدادشان زیادتر هم شده بود، یعنی دانشجوها خیلی فعالیت کردند. کار من نبود، این کار همگانی بود. داروخانه بوعلی را درست کردند و داروخانه ایثار را درست کردند. در آن‌جا این‌ها همین‌طوری بودند و کار می‌کردند.

آن روزها انقلاب بود چیزی نمی‌گفتند ولی بالاخره یک روز می‌گفتند که مالیات‌تان کو؟ به این دلیل عده‌ای آمدند و از طرف دانشکده مسؤلیت را به افرادی دادند که مورد توجه

بدهم و بروم. آن وقت دلار ۱۰ تومان بود. ۸۰ تومان کم نبود. من خودم هم ۸۰ تومان پول نداشتم. رفتم از خواهرم ۸۰ تومان قرض کردم آوردم و دادم به شبستری. شبستری هم این داروخانه را تحویل ما داد. البته، خود دکتر شبستری رفت اما تمام نیرویی که داشت این‌جا ماندند. آقای دکتر جاویدان‌نژاد هم شدند مسؤؤل داروخانه.

این داروخانه داخل کوچه بود. در خیابان خردمند. بلافاصله یک دستگاه چاپ و زیراکس و اتاق برای گفتگو با بیماران تهیه کردیم و قرار شد تمام استادان دانشکده چند ساعتی بیایند برای کارآموزی این‌جا بایستند با نسخه‌نویسی و غیره، ۴۰۰ تومان هم نفری حقوق می‌گرفتند. حتی رییس بعدی دانشکده که آقای دکتر شفیع بود می‌آمد.

داروخانه دوم که الان داروخانه طالقانی باشد مقداری سخت‌تر از دکتر شبستری بود. آن‌جا را یک سال بعد رفتیم سراغش. این‌جا دانشجوها بسیار کمک کردند. آقای دکتر خویی فعلی که الان رییس انجمن علمی داروسازان هستند، بسیار فعالیت کردند.

داروخانه سومی مربوط به بیمارستان بود. خانم دکتر کریم‌پور آن‌جا کار می‌کردند.

بعد مرکز سل بود در بیمارستان بوعلی که در این بیمارستان داروخانه نبود.

ما یک داروخانه برای راه‌آهن گرفته بودیم اما راه‌آهن آن‌جا چیز دیگری درست کرد و از آن‌جا بیرون‌مان کرد و اصلاً نگذاشتند ما کاری بکنیم. آن موقع بحران دارویی و طرح ژنریک پیش آمد. برای این‌که توجیه خوبی نشده بود، پزشکان

دستگاه‌های وزارتخانه و دولتی بودند، مثل آقای دکتر سیامک‌نژاد. آن‌ها شروع کردند اداره کردن این داروخانه‌ها و زحمت هم کشیدند، رشدش دادند گسترش دادند ولی یک چیز اساسی در این‌جا از بین رفت ما این مجموعه را برای دانشگاه تهران درست کرده بودیم. جوری شد که تقریباً از دانشگاه تهران کسی آن‌جا کار نمی‌کرد ولی از شهید بهشتی چند نفری کار می‌کردند.

◀ کارکرد آموزشی ضعیف شد؟ منظور تان این است؟

کارکرد آموزش مقداری ضعیف شد ولی خیلی نه. من از شورای دانشگاه رای گرفتم که ما هر طور می‌خواهیم این‌جا را اداره کنیم، یعنی اختیار تام را شورای دانشگاه داده بود، منتهی وقتی شما این را از دست دانشگاه خارج می‌کنید و به بیرون می‌دهید، خوب کنترل تان هم کم می‌شود. به این دلیل من و چند تا از استادان پیشنهاد تعاونی کردن داروخانه‌ها را دادیم. اعضای هیأت علمی، کارکنان دانشکده‌های پزشکی و داروسازی و دندانپزشکی سرمایه با هم بگذارند. این هم اقدام نشد تا در تغییراتی که شد، آقای دکتر غلامی آمدند. ایشان داروسازی بالینی خوانده بودند. دانشکده قدم گذاشت تا دوباره این را بدهد به صاحب اصلیش که این زحمات را کشیده بود.

من نمی‌خواهم بگویم من چه کردم. من بدون دیگران، به هر کاری که کردم، صفر می‌دهم ولی این کار کوچکی نبود. الان تمام دانشکده‌های داروسازی دارای داروخانه‌های مربوط به خودشان

هستند روی پای خودشان ایستادند. درس می‌دادند چه طور بدهند، می‌توانند توسعه‌اش بدهند. یکی از شرایطی که الان گذاشتند این است که اگر کسی می‌خواهد دانشکده داروسازی باز کند، حتماً باید داروخانه متعلق به خود، داشته باشد. من رفتم سراغ داروخانه‌های بیمارستان‌های وابسته به دانشگاه تهران. صحبت کردیم، گفتیم شما بیاید اصلاً مربی ما بشوید. حقوق آن‌ها بیشتر از حقوق مربی‌های آن موقع بود. قبول نکردند. گفتیم خوب بیاید ما شما را به عنوان مدرس قبول می‌کنیم. خیلی‌ها قبول کردند. دو نفرشان که نیروی بیشتری داشتند و قدرت بیشتر. حتی رییس موقت دانشگاه در سال ۶۰ آمدند، نامه نوشتند و این داروخانه‌ها را در اختیار ما قرار دادند ولی من هیچ اقدامی نکردم، چون می‌دانستم اگر آن‌ها رضایت نداشته باشند نمی‌شود کسی را که راضی نیست آورد. همین‌طور مسکوت گذاشتیم تا آمدن دکتر غلامی که دستش درد نکند. این داروخانه‌ها الان نه تنها زیر نظر دانشکده داروسازی هستند بلکه الگویی از پژوهش و آموزش هستند. من باید بگویم به خصوص با باز شدن رشته‌های داروسازی بالینی، داروسازی بیمارستانی چشم‌انداز وسیعی از خدمات دارویی بود که هر روز هم بیشتر می‌شود. من باید گله‌ای هم از دانشگاه بکنم. به هیچ وجه دانشگاه تهران نقشی در این‌جا که ما این داروخانه‌ها را گرفتیم نداشت. پس دانشگاه‌های علوم پزشکی هم ندارد. ولی الان صاحب واقعی کیست؟ دانشگاه علوم پزشکی. این دلیل مدیریت‌های ضعیف در آن موقع بود.

نبودند، داروهای معمولی می‌ساختند. یک نوع ایرانی بودند ولی تحت لیسانس کار می‌کردند. یک نوع هم خارجی بودند. خارجی‌ها سهم بزرگی از دارو را داشتند که رفتند. وقتی آن‌ها رفتند تنها اداره کردنش نبود، مواد اولیه آوردن برای ما کار برد. بعضی بخش‌ها را رها کرده بودند. مثلاً مرکز تحقیقات دارو اصلاً خاک خالی بود. ما وقتی رفتیم آن‌جا باید آستینمان را بالا می‌زدیم. ۳ تا شرکت آمده بود. وسایل تحقیقات آمده بود. شماره زده بود اما معلوم نبود کدام به کدام است. مدیران کارخانه‌هایی که خارجی بودند، رفته بودند پس ما در آن‌جا هم مشکلات تولید داشتیم مشکلات مواد اولیه داشتیم و گردش کار آن‌طور که می‌خواستیم انجام نمی‌شد. خوب داروخانه‌ها می‌توانستند از جاهای دیگر مقداری دارو بگیرند. اختصاصاً داروهای ویژه را آوردند این‌جا. این هم سیاست‌گذاری وزارت خانه بود. به دانشکده مربوط نیست، هر کشوری سیاست‌های ملی دارویی دارد. الان هم همان بساط هست. الان هم به بیش از ۳ یا ۴ داروخانه، داروهای ویژه را نمی‌دهند. این موضوع احتیاج به بازنگری دارد.

← آقای دکتر در کارکرد آموزشی این داروخانه‌ها هم سیر صعودی می‌بینید یا بالا و پایین داشته است؟

بله مطمئناً. روز اول کارآموزی‌هایی دانشکده خودش انجام می‌داده است. بعداً معلمان برجسته‌تری آمدند. معلمان این حرفه تخصص گرفتند و کار را وسعت دادند. نه تنها وسعت دادند بلکه بردند به

← آقای دکتر شما گفتید که موافق بودید در زمان جنگ داروها متمرکز در این داروخانه بشود. به نظر تان عمل خوبی بوده است؟ نقش این داروخانه‌ها در زمان جنگ را چگونه تحلیل می‌کنید؟ در زمان جنگ این طور نبود که داروها این‌جا متمرکز بشود. ببینید، یک نوع داروهای ویژه بود. بسیار گران قیمت. الان هم همین طور است. فرض کنید داروهای ضد سرطان. نمی‌توانستند در اختیار تمام داروخانه‌ها بگذارند. حتی تمام داروخانه‌ها نمی‌خواستند.

← منظور تان این است که داروخانه‌های دیگر به این امر نیازی نداشتند؟

نیاز نداشتند، برای این که نه پزشکی داشتند و بعد اگر دارو می‌ماند و تاریخش می‌گذشت چه بساطی بود. به این دلیل که یک بخش اختصاصی درست شد که می‌بینید داروهای ویژه را دارند. این که بعضی داروهای دیگر را به داروخانه‌های دیگر نمی‌دهند و به این‌جا می‌دهند، من موافق این نیستم. این مال دوره‌ای کوتاه بود، مال دوره بحران دارو. در آن موقع بخش دارویی ما، تنها بخشی بود که داروی دیالیز را برای تمام ایران می‌داد. اما الان دیگر خودش دارو درست نمی‌کند. به بخش خصوصی داده است. ما ۶۱ قلم دارو درست می‌کردیم می‌دادیم به دانشکده پزشکی اما الان واگذار کرده به بخش خصوصی.

یادتان باشد کارخانه‌های دارویی مدیرانش رفته بودند. ما سه نوع کارخانه داشتیم، یک نوع صددرصد ایرانی بودند، با فرمول ایرانی. بزرگ

جامعه. بردند میان پزشکان. در همین مجموعه داروخانه ماندی هست نسخه‌پیچی نمی‌کند فقط برای آموزش دایر شده است (اسکیل لب). فرض کنید اگر پزشکان هم بخواهند ببینند که باید ببینند می‌آیند این جا. یا حتی برای بیماران. اصلاً قابل مقایسه نیست این الگویی که ما آوردیم. شاید در جهان نباشد. خوب علتش این است که سیاست‌شان برای کار آموزشی فرق می‌کند. آن‌ها موظف هستند که کار کنند ولی برای ما این جا با آن شرایطی که من گفتم امکان ندارد.

← فکر می‌کنید الان با شرایط ایده‌آل چه قدر فاصله داریم؟

شرایط ایده‌آل را رشد جامعه، رشد علم، رشد پژوهش تعیین می‌کند. ما نمی‌توانیم بگوییم سال چند هزار و چند چه می‌خواهیم بشویم. من باید ببینم بال پرواز دارم، بعد بگویم می‌توانم بپریم. دشواری ما این است که مقدار زیادی داروهای بیپه‌وده وارد بازار ایران می‌شود از راه‌های غیرقانونی. داروهای که مورد تایید سازمان‌های خود ما هم نیست. این داروهای مکمل دارد وحشتناک

همه جا را می‌گیرد. در زمینه آموزش و پژوهش این‌ها کارشان خوب است ولی هنوز جامعه خوب نمی‌شناسدشان. هنوز مردم خدماتشان را نمی‌توانند زیاد بفهمند. هنوز پزشکان خیلی زیاد با کارآیی این‌ها آشنایی ندارند.

← آقای دکتر در بخشی از صحبت‌تان اشاره کردید به زمان تاسیس این داروخانه‌ها و این که دانشگاه زیاد همکاری نکرده. فکر نمی‌کنید که این دیدگاه جامعه پزشکی ما نسبت به داروسازی را نشان می‌دهد؟

نه، ببینید آن موقع انقلاب بوده است. دانشگاه تهران بوده و دانشگاه علوم پزشکی افتتاح نشده بود. در دانشگاه تهران این قدر مشکلات بوده است این قدر مساله، فرض کنید که پاک‌سازی که دیگر توجهی به این مسایل نداشتند. من که می‌گویم کمک نکرده‌اند، یعنی این که رییس دانشگاه نیامده پشتیبانی من. بعد که دانشگاه علوم پزشکی شد مطمئناً دانشگاه پشتیبانی می‌کرد الان هم پشتیبانی می‌کند. منظور من آغاز کار بود.



This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.